

عزیز آریانفر

## تحولات عراق و همگرایی منطقه‌ی : پیش‌زمینه‌های تاریخی و چشم‌انداز آینده

### سخنرانی در همایش بین‌المللی خلیج فارس

کشور عراق که در سرزمین کهن بین‌النهرین به عنوان یک واحد سیاسی قرار دارد، کشوری است با تمدن باستانی که در آن هزاران سال فرهنگ درخشان خاور زمین رقم خورده است.

از دیدگاه جیواستراتژیک، اقیانوس هند در این منطقه تا اعماق قاره در دو سوی جزیره‌ی نمای عرب در خلیج فارس و دریای سرخ تا کانال سویز پیش‌رفته است که دستیابی به آن را از سوی نیروهای دریایی کشور‌های باختر سهل می‌گرداند. از همین رو هم بود که بریتانیا توانست پس از جنگ جهانی اول و امریکا پس از جنگ جهانی دوم و نیز در سده بیست و یکم بر جزیره‌ی نمای عرب دست یابد.

از دیدگاه جیوپولیتیک عراق در نوار شمال‌خاوری جزیره‌ی نمای عرب قرار دارد که در رده‌ی کشور‌های ریملندی می‌آید.

عراق سه سازواره جیوپولیتیک دارد:

- بخش جنوبی و خاوری ( بیشتر شهر‌های بصره، نجف، کاظمین، کربلا و قسما بغداد که در آن 60-65 مردم عراق که شیعه مذهب اند، بود و باش دارند)
- بخش شمالی و شمال‌خاوری ( بیشتر شهر‌های موصل، سلیمانیه و کرکوک که در آن 15-20 درصد مردم عراق که کرد تبار اند بود و باش دارند)
- بخش باختری عرب‌نشین سنی مذهب ( استان تکریت که در آن 10-15 درصد مردم عراق بود و باش دارند)

از دیدگاه جیواکونومیک، عراق در گستره اقتصادی جزیره‌ی نمای عرب قرار داشته و افزون بر موقعیت بسیار حساس جغرافیایی، به گمان فراوان پس از عربستان، روسیه و ایران چهارمین کشور نفت‌خیز جهان است که ذخایر آن در حدود ده درصد ذخایر نفتی جهان است و می‌تواند در آینده همچون سازواره مهمی در این گستره تبارز نماید.

در این جا می‌کوشیم ارزیابی عینی تاریخی از گذشته این کشور و منطقه در کل ارائه دهیم:

**پیش‌زمینه‌های تاریخی :**

سرزمینی که اکنون کشور عراق خوانده می شود، پیش از جنگ جهانی اول، همراه با دیگر سرزمین های های عربی جزیره نماى عربستان در ترکیب امپراتوری عثمانی قرار داشت. پس از شکست امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول و فروپاشی این امپراتوری، تاریخ منطقه به گونه یی از ریشه نوى رقم خورد.

سیاست های بریتانیا و امریکا در منطقه در جنگ جهانی اول و پس از جنگ جهانی دوم: «ریشه های سیاست کنونی امریکا و انگلستان در عراق هم بر می گردد به پیامد های جنگ جهانی اول که میان دولت های بزرگ درگرفته بود. در یک سو اردوگاه آلمان- اتریش- مجارستان و عثمانی و در سوی دیگر اردوگاه بریتانیا، فرانسه و روسیه طرف های درگیر جنگ بودند. در آن هنگام بخش گسترده یی از خاور میانه زیر سلطه امپراتوری عثمانی بود.

بریتانیا از طریق مامور ویژه یی معروف به تی.ای. لارنس؛ که مشتریان سینمای هالیوود او را به نام " لارنس عربستان" می شناسند، به رهبران عرب قول داده بود که اگر متحد با بریتانیا در برابر فرمانروایان ترک خود بجنگند، پس از پایان جنگ، تشکیل دولت مستقل عربی را تضمین خواهد کرد.

در همین هنگام، وزیران خارجهء بریتانیا، فرانسه و روسیه سازشنامهء محرمانه یی را امضاء کردند که معروف به Sykes-picot است. این سازشنامه، سیمای خاور میانه را سر از نو می آراست و میان دولت های متحد ( بریتانیا، فرانسه و روسیه) تقسیم می کرد. این پیمان محرمانه پس از انقلاب 1917 روسیه به عنوان " طرحی امپریالیستی برای بلعیدن خاورمیانه" ، از سوی حزب کمونیست شوروی فاش گردید.

پس از آن که اعراب و کرد ها پی بردند که دولت های بزرگ نسبت به آنان چه برنامه هایی دارند، شورش های دنباله داری آغاز شد که در سراسر سلطهء استعماری بر منطقه، ادامه یافت. واکنش بریتانیا در برابر شورشیان، خشن و سخت بود. در همین رابطه بود که رهبر وقت شوروی در مقاله معروف " مادهء سوخت در سیاست جهانی" به نکوهش رفتار های بریتانیا پرداخت.

پس از پایان جنگ جهانی اول در سال 1918 ، بریتانیا و فرانسه در اجرای برنامه های خود پیشی گرفتند. بنا به این برنامه ها، موافقت شد که لبنان و سوریه به مستعمرات فرانسه الحاق شوند و فلسطین، اردن، استان های جنوبی

عراق، بغداد و بصره به مستعمرات انگلیس افزوده شوند. آنچه در مورد آن به توافق نرسیده بودند، این بود که موصل در شمال عراق کنونی را کی بگیرد؟ بر پایه قرار داد محرمانه یادشده، به توافق رسیده بودند که موصل منطقه زیر نفوذ فرانسه باشد. اما دولت بریتانیا مصمم بود تا موصل را به مستعمره جدید خود در عراق بیفزاید. برای به کرسی نشاندن این ادعا، ارتش بریتانیا موصل را در اکتبر سال 1918؛ به بهانه شکستن خط محاصره ترک ها به مدت چهار روز به اشغال خود درآورد، اما دیگر آنجا را ترک نگفت. ناسازگاری میان بریتانیا و فرانسه که راه برونرفت از درگیری آنها بر سر موصل بود، زمینه ورود امریکا به عراق و اجرای نقش آن را در عراق را فراهم کرد.

اهمیت موصل برای قدرت های بزرگ، به خاطر منابع نفت سرشار اما توسعه نیافته این منطقه بود. در سال 1917، زمانی امریکا به هواداری از بریتانیا و فرانسه وارد جنگ جهانی اول شد که طرفین درگیر به شدت خسته و فرسوده شده بودند.

در فبروری 1919 سر آرتور هرتسل از مقامات بلند پایه مستعمراتی بریتانیا، به همکاران خود هشدار داده بود: " باید هشیار باشیم که شرکت نفتی استاندارد در مورد تسلط بر عراق حساسیت فوق العاده یی دارد." در حالی که بریتانیا و فرانسه بر منطقه تسلط داشتند، امریکا به عنوان پیش زمینه، خواستار سیاست باز شده بود. از آن جمله این که شرکت های نفتی امریکا بتوانند آزادانه با ملک فیصل پادشاه عراق که دست نشانده بریتانیا بود و انگلیسی ها تاج پادشاهی بر سر او گذاشته بودند، در مورد قرارداد های ضروری گفتگو کنند. راه حل کشاکش های موجود میان فاتحان جنگ، یافتن راهی برای شنا در دریای نفت عراق بود. این گونه بریتانیا، موصل را به عنوان بخشی از مستعمره تازه عراقی خود، زیر سلطه گرفت.

بر پایه قراردادی که میان دولت های بزرگ گذاشته شد، نفت عراق به پنج بخش تقسیم شد که این قرار داد به راه حل پنج جهته معروف است. یعنی 23/75 درصد نفت عراق به بریتانیا تعلق گرفت، 23 /75 درصد به فرانسه، 23/75 درصد به هلند، 23/75 به امریکا و 5 درصد بقیه به عنوان حق دلالی به " بارون" ی به نام کالوست گل بانکیان معروف به آقای پنج درصدی که مذاکره و موافقتنامه را سازمان داده بود. این گونه صفر درصد از نفت عراق به خود عراق

رسید! که این وضع تا انقلاب 1958 عراق ادامه داشت. در سال 1927 عملیات اکتشافی گسترده‌ی آغاز شد که در نتیجه آن به ذخایر نفتی کلانی در استان موصل دست یافتند.

دو سال بعد، "شرکت نفت عراق" متشکل از "شرکت نفت انگلیس و ایران" (شرکت نفت انگلیس کنونی)، شل، موبیل و شرکت نفت استاندارد نیوجرسی (اکسون) تشکیل شد و در چند سال یکسره فرآورده‌های نفتی عراق را به انحصارکامل خود درآورد.

در همین دوران مورد بحث، خاندان آل سعود، با پشتیبانی واشنگتن، بسیاری از بخش‌های بزرگ جزیره نما‌های عربی همسایه را به تصرف خود درآوردند.

در سال 1930 عربستان سعودی به عنوان کالونی جدید امریکا شکل گرفت. صورت قضیه چنان علنی بود که سفارت امریکا در ریاض در ساختمان شرکت نفتی آرامکو (شرکت نفتی عرب و امریکا) مستقر شده بود! با این حال، شرکت‌های نفتی امریکایی و واشنگتن، هنوز ناخشنود بودند. این شرکت‌ها و دولت امریکا کنترل کامل بر همه منابع نفتی خاورمیانه را می‌خواستند. این مطالبه بدان معنا بود که امریکا می‌خواست جانشین انگلیس شود.

اما فرصت طلایی برای امریکا در جنگ جهانی دوم پیش آمد. در این هنگام، امریکا و انگلیس نزدیکترین متحد یکدیگر بودند، با آن که درگیری درونی سختی میان آنها روان بود.

جنگ جهانی دوم، موقعیت انگلیس را هم در خود کشور تضعیف کرد و هم در مستعمرات آسیایی آن. در صحنه‌های آغازین جنگ جهانی دوم، این تردید وجود داشت که آیا اساساً بریتانیا باقی خواهد ماند؟ در چنین اوضاع، انگلستان قادر نبود موقعیت‌های تضعیف شده خود در مستعمرات آسیایی را ترمیم کند. حال آن که در آن سوی اقیانوس‌ها، امریکا به گونه روز افزونی در روند جنگ جهانی دوم توانمندتر می‌شد. در جنگ جهانی دوم هم مانند جنگ جهانی اول واشنگتن برای ورود به جنگ پیش شرط‌هایی گذاشت.

در واپسین صحنه‌های جنگ جهانی دوم، دولت‌های روزولت و ترومن که زیر سلطه‌ی علایق سیستم بانکی و نفتی قرار داشتند، تصمیم گرفتند که پس از جنگ جهانی دوم موقعیت برتر امریکا را در جهان تضمین کنند. این بود شرط ورود امریکا به جنگ جهانی دوم و حمایت از طرف‌های شکست‌خورده جنگ، به ویژه بریتانیا که در آن زمان کبیر بودنش به خطر افتاده بود.

عناصر کلیدی استراتژی امریکا در چنین اوضاع عبارت بود از:

- 1- برتری ارتش امریکا از نگاه مسلح بودن به جنگ افزار های هسته یی (نامتعارف) و جنگ افزار های مجاز ( کنوانسیونی) و این که :
  - 2- انحصار جهانی جریان پول و بانک جهانی که در سال 1944 به وجود آمد و به کرسی نشستن دالر به عنوان جریان رایج پول جهانی در اختیار امریکا بود.
  - 3- کنترل منابع طبیعی جهانی و به خصوص نفت، در دست امریکا بود.
- در حالی که جنگ خونین در جبهه های مختلف ادامه داشت، درگیری پشت صحنه برای کنترل اقتصاد جهانی میان امریکا و انگلیس به جای باریکی رسیده بود، حجم این درگیری به پیمانہ یی گسترده بود که روز چهارم مارچ 1944 ( سه ماه پیش از ورود نیروهای ارتش امریکا به نرماندی که به روز پیروزی معروف است) وینستون چرچیل نخست وزیر انگلستان پیامی برای فرانکلین روزولت رییس جمهوری امریکا فرستاد که در عرف دیپلوماتیک غیر عادی بود و لحنی خصمانه داشت. چرچیل به روزولت نوشته بود:
- " از شما بسیار سپاسگزارم که به ما اطمینان داده اید به مناطق ما در ایران و عراق چشم طمع ندارید. بگذارید من هم از سوی خود به شما اطمینان کافی بدهم که ما هم در نظر نداریم به علایق و دارایی های شما در عربستان سعودی چشم طمع داشته باشیم. موضع من در این مورد مثل همه امور این است که بریتانیا ی کبیر اجازه نمی دهد از هیچ حقوق حقه یی که به این کشور تعلق دارد، محروم شود. حقوقی که برای دستیابی به آن زحمات کافی کشیده و تا جایی که نوکران شما به این حقوق تخطی نکنند و در ادارهء ما دخالت نکنند، واکنشی از خود نشان نخواهد داد."
- این سند در کتاب " سیاست های جنگ" که به سال 1968 در نیویورک منتشر شده، آمده است.

آنچه این یادداشت به روشنی بیانگر آن بود، این بود که رهبران امریکا اراده کرده بودند تا بر ایران و عراق برای دستیابی به نفت این دو کشور مسلط شوند<sup>1</sup>. این دو

---

<sup>1</sup>. شایان یادآوری است که در این برهه، بخش بزرگی از باشندگان کشور های خاور زمین که از سیاست های انگلیس و روسیه ( شوروی) به جان رسیده بودند، ظهور امریکا را به فال نیک گرفته و خواهان حضور این کشور در عرصه سیاست های جهانی بودند. چنانچه نتیجه یک نظرسنجی پس از جنگ جهانی دوم نشان می دهد که در عراق و سوریه مردم خواهان حضور امریکا می شوند و قوام السطنه نخست وزیر ایران موفق می شود با دعوت از امریکا به عنوان " نیروی سوم" به منطقه، به قول خودش " تمامیت ارضی ایران را از دستبرد استالین" حفظ کند.

هرچه بود، این اندیشه در ایران پس از جنگ جهانی دوم به عنوان دکترین سیاسی کشور پذیرفته می شود و چونان آغاز مرحله تازه یی از حیات سیاسی ایران با حضور گسترده امریکا در این کشور شمرده می شود که تا روی کار آمدن نظام جمهوری اسلام ادامه می یابد.

کشور مستعمرات جدید و بسیار پر اهمیت برای بریتانیا بودند و اراده آمریکا برای مسلط شدن بر آنها زنگ خطر را برای حاکمیت گسترده استعماری بریتانیای کبیر به صدا آورده بود.

به رغم گزافه‌گویی‌های وینستون چرچیل، بریتانیا در آن برهه هیچ امکانی برای محدود کردن قدرت آمریکا برای گستره جویی نداشت. کما این که پس از چند سال، طبقه حاکمه بریتانیا ناچار شد خود را با نقش آمریکا تطبیق دهد و تبدیل به یک شریک درجه دوم ایالات متحده شود. این نقش را بریتانیا همچنان در رابطه با آمریکا ادامه می‌دهد."

پس از جنگ جهانی دوم، که آمریکا رهبری جهان غرب را به دوش گرفت، دیگر نقش انگلیس کمرنگ شد. در این برهه، آمریکا دکترین ترومن، یعنی دادن کمک نظامی به ترکیه و ایران، ساختن پایگاه‌های راهبردی هوایی در منطقه و نقاط پیرامون آن، گسیل یک ناوگان نیرومند به دریای مدیترانه و ایجاد سازمان‌های دفاعی منطقه‌یی با شرکت کشور‌های منطقه که مایل به عضویت در آن بودند و یا آن‌ها را وادار به این کار کردند، را پیش‌گرفت تا از یک سو این کشورها بتوانند در برابر غول کمونیزم سرپا بیایند و از سوی دیگر منافع باختر تامین گردد.

در همین رهرو بود که دالس وزیر خارجه آمریکا به کمک آنتونی ایدن، عدنان مندرس و نوری سعید که سیاستگذاران کلیدی در انگلستان ترکیه و عراق به شمار می‌رفتند، پیمان بغداد را بنیان نهاد.

نیکسون رییس‌جمهور آمریکا در سال 1969 دکترین سیاسی خود را که به "دکترین گوام" معروف شد و در آن قدرت‌های کلیدی منطقه‌یی را مسوول حفظ امنیت خودشان معرفی نمود، صادر نمود. این گونه، هسته مرکزی نظام امنیتی مورد حمایت آمریکا موسوم به "سیاست دو ستونی" مشتمل بر تکیه آمریکا بر ایران و عربستان به عنوان عوامل اصلی ثبات منطقه‌یی به وجود آمد.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، سیمای کشاکش‌های جهانی را از ریشه دگرگون کرد. "این انقلاب باعث گردید که معادلات امنیتی در منطقه از جمله دکترین نام نهاد "دوستونی" نیکسون با طرح ایجاد ژاندارم محلی با شکست روبرو شده و آمریکا با دکترین کارتر و ایجاد نیروهای واکنش سریع به گونه مستقیم خود را متعهد به حفظ امنیت در خلیج فارس نماید."

" به دنبال شکست دیدگاه های امنیتی پیشین امریکا در مورد خلیج فارس در سال 1990 بوش رییس جمهور و جمیز بیکر وزیر خارجه طرح دیگری در سیاست خارجی امریکا موسوم به "سپر بیابان" را اعلام داشتند. " . اکنون نیرو های امریکایی و انگلیسی حضور گسترده یی در کشور های عضو شورای همکاری خلیج فارس و عراق دارند و به گونه مستقیم تامین امنیت منطقه را به دوش گرفته اند.

## سیاست شوروی در منطقه پس از جنگ جهانی دوم و آغاز رویارویی های تازه:

از دیدگاه تاریخی، رویارویی میان امپراتوری روسیه ( به عنوان یک ابر قدرت قاره یی که استراتیژی آن بر پایه دکترین پتر کبیر- هدف راهیابی به دریا های آزاد و انطباق مرز های کانتنتال روسیه را با مرز های طبیعی چونانی آرمانی پی می گرفت) و امپراتوری بریتانیای کبیر ( به عنوان یک ابر قدرت دریایی که اندیشه تسلط برپهنای دریا ها را شعار خود گردانیده بود) در سده نهم بیشتر جنبه جیوپولیتیکی و جیواستراتیژیکی داشت. مگر با این هم ، بیشتر مساله بازرگانی در اولویت بود.

ظهور ناپلیون در اروپا و استراتیژی کانتنتال وی تا اندازه یی آرایش نیرو را در کشاکش های جهانی دگرگون ساخت. مگر پس از شکست وی در جنگ برادین از روسیه و در پی آن از نیرو های اروپایی در جنگ واترلو بار دیگر رویارویی انگلیس به عنوان یک امپراتوری تالاسوکراسیک و روسیه به عنوان یک امپراتوری تیلوروکراسیک در همان بستر اصلی به راه افتاد. بعد ها، شکست روسیه از ژاپن در جنگ 1904 و در پی آن انقلاب 1905 روسیه آن کشور را بر آن داشت تا زمینه های نزدیکی با بریتانیا را بجوید. تحول اوضاع در اروپا بریتانیا را وادار به برداشتن گام های همانندی می گردانید. این گونه، با ظهور آلمان به عنوان یک ابر قدرت تازه نفس، بار دیگر آرایش قدرت در صحنه جهانی دگرگون گردید.

پس از پایان جنگ جهانی اول، و پیروزی انقلاب کبیر اکتبر در روسیه، بعد تازه یی به کشاکش های جهانی افزون گشت و آن عبارت بود از بعد ایدئولوژیک. مگر دانشمندان کماکان بر آن بودند که کشاکش های اصلی همان کشاکش های جیوپولیتیک - جیواستراتیژیک بود. به هر رو، این دوره را می توان همچون مرحله تازه یی در بازی بزرگ ارزیابی کرد.

در آستانه جنگ جهانی دوم، قدرت آلمان - انگلیس و روسیه را وادار گردانیده به رغم اختلافات عمیق ایدئولوژیک با هم کنار آیند. مگر با شکست آلمان بار دیگر بازی بزرگ در سیمای تازه یی با نیروی تمام به راه افتاد و وارد دور تازه یی از شدت خود گردید که نام " جنگ سرد " را به خود گرفت. مشخصه بارز این دور از مرحله دوم بازی بزرگ آرایش دو اردوگاه به رهبری شوروی پیشین و ابر قدرت تازه پای امریکا بود. گذشته از آن، ابعاد این دوره با کشیده شده پای جنگ افزار های هسته یی و دیگر انواع جنگ افزار های کشتار جمعی در کشاکش های جهانی بود.

آنچه به منطقه خاور میانه مربوط می گردد، در این منطقه در بعد ایدئولوژیک شوروی از ایدئولوژی " ناسیونالیسم عربی " به رهبری ناصر و ایدئولوژی " بعثیسم " یا ایدئولوژی سوسیال دمکراسی در سوریه و عراق پشتیبانی می نماید. در برابر آن، امریکا و غرب از یک سو از صهیونیسم اسراییل و از سوی دیگر از وهابیسیم عربستان سعودی حمایت می نماید. در افغانستان، شوروی از سیاست دولت افغانستان در مساله پشتونستان و ایدئولوژی نام نهاد " پشتونیزم " پشتیبانی می نمود. برعکس، امریکا از ایدئولوژی افراطی ناسیونالیستی " پان ایرانیزم " شاهنشاه ایران - محمد رضا پهلوی پشتیبانی می نمود.

عراق پس از جنگ جهانی دوم، شاهد دگرگونی های شگفتی برانگیزی بود. کودتا های نظامی پی در پی این کشور را به کشور کودتا ها مبدل کرد: کودتا های عبدالکریم قاسم، عبدالسلام عارف، حسن البکر و صدام حسین حزب بحث را در این کشور بر سر کار آورد که سرانجام سیطره اقلیت تکریتی سنی را به زور ماشین سهمگین نظامی به یاری حزب کمونیست شوروی پهن گردانید.

مسکو در سال 1972 با بغداد موافقتنامه همکاری به امضاء رسانید که می توان آن را نقطه عطفی در تحولات آینده این کشور شمرد.

فرمانروایی سه دهه یی صدام بر سرزمین عراق که همراه با خشونت بی مانند در درون کشور به ویژه در برابر شیعیان و کرد ها و کشاندن پای این کشور به دو جنگ خانمانسوز با ایران و کویت و در نتیجه با نیرو های ائتلاف بین المللی به رهبری امریکا، برای این کشور و منطقه در کل فاجعه عظیمی بود که جبران زیان های فراوان آن دهه های بسیاری را در بر خواهد گرفت.

در دوران جنگ سرد - در دهه هشتاد سده بیستم - در مسکو چنین ارزیابی می کردند که واشنگتن و همپیمانان آن در اردوگاه اتلانتیک با از دست دادن عراق و سپس ایران [ و سرانجام هم افغانستان] دست به اتخاذ هر گونه تدبیر های متقابل خواهند یازید تا جلو رخنه شوروی را به کشور های شورای همکاری خلیج فارس بگیرند. دشواری راهیابی شوروی در این " نیمقاره " همچنان با دوری گزینی آگاهانه رهبران این کشور ها از شوروی بنا به ملاحظات ایدئولوژیک همراه بود. چون نه بدون دلیل هراس داشتند که نزدیکی با مسکو روند های ضد رژیم را با پیامد های پیش بینی ناپذیری برخواهد انگیخت.

به هر رو، سرازیری سپاهیان شوروی به افغانستان، کشاکش های مرحله دوم بازی بزرگ را وارد دور تازه یی گردانید. به گونه یی که سراسر دهه هشتاد روی همین مساله می چرخید. امریکا لشکرکشی شوروی را به افغانستان همچون پیشروی شوروی به سوی خاستگاه های نفت خلیج فارس و تهدید منافع حیاتی غرب، ارزیابی نموده و در برابر آن به سختی دست واکنش یازید. برای مثال، " در حالی که در سال 1979 در کتاب سفید وزارت دفاع بریتانیا هیچ گونه اشاره یی به فعالیت های ناتو در بیرون از گستره مربوط به آن نشده بود، در سال 1980 حکومت مارگرت تاچر ( نخست وزیر وقت بریتانیا) تعهد خود را به شرکت در یک پاسخ دسته جمعی غرب به تجاوز شوروی اعلام داشت. بیانیه دولت انگلیس دایر بر اقدام نظامی دسته جمعی تنها به منافع انگلیس در افغانستان مربوط نمی شد، بلکه به مصالح آن کشور در جنوب باختری آسیا و خلیج فارس ارتباط پیدا می کرد"

هارولد براون وزیر دفاع امریکا در سال 1979 از این که رفاه اقتصادی امریکا و متحدانش با خطر روبرو شده بود، ابراز نگرانی می کرد. وی خاطر نشان می ساخت که اگر کشور های صنعتی و پیشرفته جهان از دسترسی به منابع انرژی خلیج فارس محروم شوند، نتیجه اش ورشکستگی و به درد سر افتادن متحدان و اقتصاد جهانی خواهد بود.

کسانی چون برژنسکی- مشاور امنیت ملی کارتر و اسکوکرافت- مشاور امنیت ایالات متحده در همان زمان سیاست مهار دوگانه را شکست خورده توصیف می کردند. ایشان بر این بودند که ایران و امریکا منافع مشترکی در خلیج فارس آسیا میانه، قفقاز، عراق و افغانستان دارند. اشتراک میان ایران و امریکا در مجموع بیشتر از تضاد منافع آنها است.

سیاست های کنونی روسیه در قبال جهان عرب و خاور نزدیک: پس از فروپاشی شوروی پیشین، دولت روسیه در سیمای نوینی تبارز کرد و اصول سیاست خارجی تازه خود را اعلام داشت. این سیاست روسیه بنا به اعلامیه های رسمی وزارت امور خارجه این کشور مبتنی بر پراگماتیسم و ریالیسم است. با این هم، گروهی از کارشناسان برآنند که به گونه یی که رفتار های این کشور در پهنه سیاست های جهانی نشان می دهد، روسیه با برون آیی از حالت بحران و دستیابی به ثبات، رفتار های خود را همپا با پیشرفت و توانمندی اقتصادی کشور آهسته آهسته متحول خواهد نمود.

در روسیه چند مدل سیاست خارجی مطرح است. یکی دکترین رسما اعلام شده دولت است. افزون بر آن، یک دیدگاه جیوپولیتیکی به نام دکترین سمت گیری اروآسیایی سیاست خارجی نیز مطرح است که از سوی برخی از سیاست شناسان روسی پیش کش می شود. بر پایه این دکترین، روسیه باید با توجه به سرشت اروآسیایی جغرافیای سیاسی خود در پی اتحاد استراتژیک با کشور های اروپایی از یکسو و کشور های آسیایی از جمله کشور های اسلامی از سوی دیگر در یک ساختار فراگیر باشد تا بتواند در کشاکش های جیوپولیتیکی بر امریکا و در واقع تالاسوکراسی چیره گردد.

با توجه به همین نکته، "جهان عرب و خاور نزدیک به حواشی سیاست خارجی روسیه نه تنها از دیدگاه به شمار بودن کنسپتوئل جهات اولویت دار و نه به آن پیمانانه به دلیل اعلام جداگانه بودن دور نما های اقدامات فعال در این منطقه مربوط می گردد. " کانسپت سیاست خارجی فدراسیون روسی " آن را به گستره پهن تر جیوپولیتیکی - " مدیترانه بزرگ شامل می گرداند که همچون " گره پیوند دهنده " برای " خاور نزدیک، منطقه دریای سیاه، قفقاز و حوضه دریای خزر بررسی می گردد ". این اندیشه، به گونه پیگیرانه با پدید آیی ساختارهای نو جیوپولیتیکی که در برابر نظام " چند قطبی " معاصر جهانی بیستد، که می بایست اهمیت جهات اساسی سیاست روسیه را مبنی بر همکاری با کشور های مستقل پدید آمده بر روی ویرانه های شوروی پیشین، نهاد های جامعه اروپایی، کشور های بالکان و ایران- برجسته گرداند، تکامل می یابد.

اما در کانتکت این ساختار ها، جهان عرب و خاور نزدیک سر از نو با مبدل گردیدن به چیزی نه بیش از موضوع حل مسایل پراگماتیک خودی - در میان آن در گام نخست " پیش بری منافع اقتصادی روسیه " به شمول به نوبه نخست "

مساله گزینش مسیر های مهم رسانایی انرژی " برای روسیه بیرون از بازی می ماند.

برخی از دانشمندان و سیاست شناسان روسی که هوادار اتحاد استراتژییک روسیه با غرب هستند، گرایش های اروآسیایی را در مشی سیاست خارجی روسیه این گونه به تازیانہ نقد می بندند:

" اندیشه بیهوده حاکم بر نخبگان دولتی و افکار عمومی روسیه ( مبنی بر این که جهان عرب درست مانند اسراییل ناگزیر است با توجه به " موقعیت از پیش تعیین شده تاریخی" خود، متمایل به اتحاد با روسیه- کشوری که سر از نو، به عنوان مخالف نظام مناسبات بین المللی کنونی چند قطبی تبارز نموده است، باشد)، به شالوده نهانی تیوری رفتار های منطقه یی دولت روسیه مبدل گردیده است."

به هر رو، سیاست های روسیه در منطقه، اکنون بیشتر واکنشی است و در گام نخست منافع اقتصادی محدود را مطمع نظر دارد تا باشد که در آینده چه شود.

آنچه شایان یادآوری است، این است که روسیه از دیدگاه نظامی یک ابر قدرت است و با توجه به پوتنسیال عظیم علمی - فنی و داشتن بزرگترین منابع انرژی و معادن جهان می تواند در چند دهه دیگر بار دیگر همچون یک ابر قدرت تبارز نماید.

سازمان کشور های صادر کننده نفت (اوپک) و نقش آن در دهه هشتاد سده بیستم<sup>2</sup> پیش از آن که به اصل مطلب بپردازیم، نگاهی به تحولات خاور میانه و وضعیت کشور های تولید کننده نفت در دهه هشتاد می افکنیم:

"سازمان کشور های صادر کننده نفت در سپتامبر 1960 با اشتراک پنج کشور عراق، کویت، عربستان سعودی، ایران و ونیزویلا در بغداد پی ریزی گردید که در پی آن، کشور هایی چون قطر (1961)، اندونیزیا (1962)، لیبیا (1962)، امارات عربی متحده (1967)، الجزایر (1969)، نایجیریا (1971)، اکوادور (1973) و گابون (1975) نیز به آن پیوستند.

هدف عمده اوپک را "پیشگیری سیاست واحد" نفتی از سوی همه کشور های عضو "با توجه به منافع مشترک آن ها" به خاطر ایجاد سیستم با ثبات قیمت برای نفت، به منظور تثبیت یک منبع دایمی درآمد دولتی و به دست گرفتن کنترل صنعت تولید نفت از سوی این کشور ها تشکیل می دهد.

---

<sup>2</sup>. این بخش تحقیق را آقای یوسفی کارمند پیشین مدیریت تدقیق و مطالعات وزارت امور خارجه انجام داده اند. ما از نوشته ایشان را در این جا با ویرایش جدی بهره گرفته ایم.

عالیترین ارگان این سازمان- مجمع نمایندگان کشور های عضو است که هر سال دو بار برگزار می گردد. کنفرانس نمایندگان همچنان درخواست های ممکنه کشور ها در رابطه با عضویت درین سازمان را نیز به تصویب می رساند. پذیرش به عضویت سازمان بر اساس سه چهارم آرای عمومی صورت می پذیرد. شرایط عضویت درین سازمان این است تا "کشور از يك سو صادر کننده نفت باشد؛ به گونه یی که صدور نفت- بخش عمده اقتصاد آن کشور را تشکیل دهد و منافع آن با دیگر کشور ها در تراز برابر و یا همانند قرار داشته باشد.

هر يك از اعضاي سازمان، در تمام ارگان های آن به گونه برابر نمایندگی دارند. کنفرانس، خطوط سیاسی سازمان کشور های صادر کننده نفت را تعیین می نماید. در تحت رهبری این کنفرانس، يك شوراي نمایندگان حكومات قرار داشته و دبیر كل یا منشی عمومی سازمان ( که به گونه دوره یی به نوبت هر يك براي يك سال دورهء کار برگزیده می شد)<sup>3</sup> زیر رهبری شوراي نمایندگان حكومات کار می کند. رییس در وقفهء زمانی هر يك از نشست های شورا، امور دبیرخانه (سکرتیریت) را رهبری می کند. دبیر خانه با مقر آن (تا 1965 در ژنو) در ویانا از پنج بخش کار اداری، اقتصادی، اطلاعات، مسایل حقوقی و فنی تشکیل یافته است.

با آغاز دههء هفتاد، مبارزهء کشور های عضو "اوپك" در برابر شرکت های خارجی به ویژه انحصارات نفتی مربوط آن، به پیروزی های چشمگیری رسید. دگرگونی اوضاع در عرصه بین المللی به سود صلح، دموکراسی و ترقی اجتماعی، زمینه مساعدی را برای عرضه و تقاضا در بازار های نفتی جهان به میان آورد. اتخاذ مواضع واحد از سوی کشور های اوپك، در امر فروپاشی نظام غارتگر امتیازی انحصارات در صنایع نفت و در امر برهم زدن مناسبات "غیر عادلانه" در عرصهء بهاگذاری (تعیین قیمت) و دیکته تبعیض آمیز آن از سوی شرکت های انحصاری نفتی، نقش مهمی را بازی نمود.

با ملی شدن شرکت های نفتی خارجی و ایجاد صنایع نفتی ملی، موقف این کشور ها در برابر انحصارات نفتی تحکیم بیشتر یافت. مبارزه کشور های اوپك را می توان همچون مبارزه هدفمند این کشور ها در راستای رهایی از وابستگی و استعمار دانست. در این جا بایسته است از ملی شدن صنعت

---

<sup>3</sup> پس از درگرفتن جنگ خانمانسوز ایران و عراق، بر اثر اختلافاتی که میان ایران و کشور های عربی پدید آمد، کشور های مذکور برای جلوگیری از رسیدن ایران به دبیرکلی سازمان که در آن برهه باید طبق نوبت اوپك را رهبری می کرد، اصل نوبتی بودن را برهم زدند و این گونه کرسی دبیر کلی این سازمان از میان رفت.

نفت در ایران در دورن نخست وزیری دکتر مصدق زمانی که مهندس بازرگان رییس شرکت نفت ایران بود، یاد کرد.

کشور های عضو اوپک در سال 1980 نزدیک به 50 میلیارد تن نفت - 65 در صد ذخایر کشف شده جهانی را - در اختیار داشتند. این کشور ها تا آن زمان 60 در صد تولید نفت خام را انجام داده و بیش از 90 در صد نیاز بازار آزاد نفت را برآورده می ساختند. بر پایه برخی از آمار، در دهه هشتاد سده بیستم، بیش از 95 در صد واردات نفت اروپای باختری و جاپان و نزدیک به 60 در صد واردات نفت ایالات متحده امریکا، ازین کشور ها تأمین می گردید.

در کشور های عضو اوپک، در آغاز دهه هشتاد، بیش از 300 میلیون نفر زندگی می نمودند. نفت همچون بزرگترین ذخایر طبیعی این کشور ها به شمار می رود. بخش بزرگ و چشمگیر چنین ذخایر به ترتیب در عربستان، ایران، عراق و کویت شناخته شده است. نفت 35 تا بیش از 90 در صد درآمد صادراتی کشور های عضو اوپک را می سازد.

در نتیجه مبارزات پیروزمندانه کشور های عضو اوپک در برابر انحصارات نفتی، درآمد ارزی این کشور ها به گونه سرسام آوری بالا رفته، از سال 1970 تا 1974 به بیش از 15 برابر و در سال 1975 به 100 میلیارد دلار رسید. از سوی دیگر، نفت به فاکتور مهم اقتصادی و دستاویز مؤثری در عرصه سیاست خارجی و داخلی مبدل گردید. به رغم تفاوت های چشمگیر در ساختار اقتصادی و اجتماعی کشور های عضو اوپک و مواضع متفاوت رژیم های حاکم بر این کشور ها در قبال مسایل بین المللی، باز هم این سازمان، نقش مهمی را در دهه هشتاد در مبارزه کشور های رو به رشد در امر زدایش استثمار انحصارات جهانی و ایجاد مناسبات عادلانه اقتصادی بین المللی بازی نمود.

در پی ایجاد این سازمان در سپتامبر 1968، در چهارچوب کشور های عربی "سازمان کشور های عربی صادر کننده نفت" (OAPEC) متشکل از مصر، الجزایر، بحرین، عراق، قطر، کویت، لیبی، عربستان سعودی، سوریه و امارات عربی متحده که مقر آن در کویت است، ایجاد گردید. سهم این کشور ها در مجموع تولید بازار آزاد در بخش نفت خام در سال 1977 برای مثال، 40 درصد و همچنان ذخایر طبیعی کشف شده آن 50 در صد کل ذخایر جهان سرمایه داری<sup>4</sup> قلمداد گردیده بود. عالیترین ارگان این سازمان شورای وزیران نفت کشور

<sup>4</sup>. در دهه هشتاد هنوز شوروی و اردوگاه کشور های سوسیالیستی فرو نپاشیده بود.

ها است که سالانه دو بار تشکیل جلسه می دهد. شایان یادآوری است که کشور مصر به علت امضای قرارداد صلح مصر-اسرائیل، به تاریخ 1979/3/26، در اپریل همان سال از عضویت سازمان رانده شد.

به گونه یی که روشن است، در دهه های پنجاه و شصت سده بیستم، در بخش بهره گیری از مواد خام انرژی زا دگرذیسی اساسی پدید آمده و با پیشرفت تکنولوژی، زغالسنگ-آهسته آهسته جای خود را به نفت سپرد و در کشور های پیشرفته، بهره گیری از آن، روز به روز رونق گرفت و همچون "مناسب ترین" ماده در صنایع به کار گرفته شد.

در سال های آغازین کشف خاستگاه های نفت در کشور های رو به رشد ( در آغاز سده بیستم)، به ویژه کشور های مستعمره و نیمه مستعمره و رژیم های تحت الحمایه امپراتوری بریتانیا در خلیج فارس، استخراج و صدور نفت یکسره در اختیار شرکت های بزرگ انحصارات نفتی غرب قرار داشت که خود بهای نفت خام و نفت پالایش شده این کشور ها را دیکته می نمودند. هرگاه نگاهی به جدول بهای نفت خام در سال های 1950 تا 1983 بیندازیم، چهرهء تاراجگر کمپانی های نفتی و تسلط انحصارات بزرگ جهانی مربوط به آن در این برهه، روشن می گردد.

درین جدول که در هفته نامه هاریزونت چاپ آلمان شرق پیشین به چاپ رسیده است، بهای نفت در مدت نزدیک بیست سال یعنی تا سال 1970 تنها در محدودهء کمتر از یک دالر در بشکه تا 2 دالر در نوسان بوده است و تنها در سال 1973، آن هم نزدیک یک و نیم دهه پس از تأسیس اوپک به رقم 5 دالر بالا رفته است. سپس به تدریج تا سال 1979 به چکاد بالایی یعنی به بیش از 33 دالر در بشکه نفت رسیده است. برخی از منابع، این رقم را در برخی از وقفه های زمانی در آن سال حتا 36 دالر به نشر سپرده اند.

به رغم مبارزهء اوپک در دهه هشتاد سده بیستم در زمینه تعیین بهای نفت خام که به پیمانہ یی پیروزمندانہ بوده است، شرکت های انحصاری نفتی، بنا به داشتن موقف برتر در بخش مدیریت، ترانسپورت، امکانات بزرگ علمی - فنی مانند تکنولوژی تفحص، اکتشاف، بهره برداری و پالایش و مانند آن، سود فراوانی به دست آوردند. انحصارات با بهره گیری از مناسبات نو استعماری و عقب مانعی دیگر کشور ها در همه بخش های اقتصادی، علمی، فنی (همه این کشور ها، به ویژه کشور های عربی صادر کننده نفت در بند نظام "یک رشته یی" اقتصاد که یکسره وابسته به درآمد نفت است، اند) که در

حیطهء مناسبات ویژه و به شدت وابسته به انحصارات خارجی قرار دارند، تسلط اقتصادی- سیاسی و نظامی خویش را به پیمانہء گسترده و در ابعاد گوناگون حفظ نموده بودند.

یاد آور می شویم که برخی ازین کشورها که دارای درآمد هنگفت ارزی از ناحیه فروش نفت اند، در دهه هشتاد سپرده های درستی را در دسترس بانک های خارجی گذاشته و در همکاری با آن ها در مناسبات اقتصادی- سیاسی بین المللی به سود آن عمل نموده و چونان پشتوانهء نیرومند پولی این بانک ها به ویژه بانک های امریکایی نقش داشتند. این کشورها، گذشته از آن که در دهه هشتاد بزرگترین خریدار جنگ افزارهای پیشرفته امریکایی به شمول هواپیما های "آواکس" بودند، هم اکنون نیز به عنوان بنیادگذاران و تکیه گاه اصلی "شورای همکاری خلیج" به شمار می روند که همکاری های نظامی شورا نیز از سوی این کشورها و به مشورهء امریکا شامل اهداف آن سازمان گردیده است.

این کشورها در سیاست های منطقه یی و جهانی، به ویژه در کشور های اسلامی، مورد حمایت کامل امریکا اند. این در حالی است که این کشورها در سال 1973 - در جریان جنگ اعراب و اسراییل، از نفت همچون حربه کارای سیاسی در برابر کشور های "پشتیبان" اسراییل کار گرفتند ( به باور برخی از آگاهان، مرگ ملک فیصل نمی تواند با این سیاست ربط نداشته باشد) و باعث تشدید "بحران انرژی" در جهان گردیدند. این اقدام به عنوان "شوک" اقتصادی در سراسر نظام جهانی اقتصاد ارزیابی گردید.

برای مثال، عربستان، در دهه هشتاد سده بیستم (به قول تایمز آف اندیا 24 جون 1982)، در چهارچوب همکاری های نزدیک با باختر- سالانه بیش از 3 میلیارد دلار در امر پیشبرد پویایی های برنامه ریزی شدهء کمونیزم ستیزی تخصیص داده بود.

به گونه یی که در بالا نیز یادآور گردیدیم، موضوع انرژی و نوسان های قیم که در سال 1986 افت شگفتی برانگیزی داشت، چونان موضوع مهم و حاد اقتصادی در مطبوعات جهان بازتاب گسترده داشت که در بارهء آن گزارش هایی بسیاری را به نشر می سپردند.

با بررسی گذشتهء بازار نفت و سیاست کشور های باختر در برابر آن، می بینیم که این کشورها به "شوک" سال 1973 و افزایش بعدی قیم که باز هم سود بزرگ انحصارات در آن نهفته بود، با بی تفاوتی ننگریسته، اقدامات گسترده یی را در راستای "کاهش" میزان وابستگی به منابع انرژی نفت

و گاز- از جمله با ایجاد هر چه گسترده تر دستگاه های تولید برق هسته یی و مانند آن به راه انداختند.

افزون بر آن، انحصارات از راه بلند بردن حجم صادرات نفت شمال اروپا و کاهش قیمت به شمول کارگیری از ذخایر عظیم قبلاً خریداری شده در بندر های آمستردام و غیره، بهای نفت را به شدت پایین آورده، در چهار چوب سیاست کلی تاراجگرانه، در رابطه با خرید مواد خام از کشورهای رو به رشد، ضربهء شدید و جبران ناپذیری بر اقتصاد این کشور ها وارد آورده، در آمد های ارزی آن ها را به شدت کاهش دادند.

سیزده کشور عضو "اوپک" در طول این زمان، تلاش ورزیدند با اتخاذ تصامیم مؤثر از راه کنترل حجم کلی تولید نفت خام و تعیین سقف در کل و برای هر یک از اعضای سازمان در بخش تولید و هم در بهای فروش نفت خام، جلو افت قیمت را گرفته و ثباتی را در بازار های فروش نفت صادراتی به وجود آورند. مگر با این هم، بازار های فروش نفت با توجه به اوضاع متفاوت اقتصادی- سیاسی و اجتماعی هر یک از این کشور ها و به ویژه به درازا کشیدن جنگ میان دو کشور همجوار ایران و عراق که هر دو از اعضای این سازمان اند، با اقدامات دیگر کشور های صادر کننده چون مکسیکو که زیر بار سنگین وام های خارجی ناگزیر است به هر بهای ممکن، نفت را به بازار بیاورد، ثبات لازم را به خود نگرفت. افزون بر آن، برخی از کشور ها - به ویژه عراق به این تصامیم پابندی نشان نداده، نفت تولید خود را به قیمت های متفاوت زیر نام قرارداد های دراز مدت به نرخ های پایین تر از حد معینه به فروش می رسانیدند.

موضوع تعیین سقف تولید نفت درین کشور ها و صدور آن بیشتر در نیمهء دوم دههء هفتاد و در آغاز دههء هشتاد- که اکنون بسیار جدی مطرح می باشد-، شامل دستور کار بحث های کنفرانس های کشورهای عضو اوپک گردیده است. در گزارشی که در شمارهء 15 "هاریزونت" چاپ آلمان شرق در سال 1983 زیر عنوان "هفت پرسش در باره طلای سیاه" به چاپ رسیده است، می خوانیم که کشور های اوپک در جلسه اخیر آن، سقف نهایی حجم تولید را برای سازمان اوپک (متشکل از 13 کشور) 17/5 میلیون بشکه در روز تعیین نموده، در عین زمان نرخ بعدی فروش نفت خام را 29 دلار فی بشکه تصویب نمودند (یک بشکه-159 لیتر، یک میلیون بشکه در روز = 50 میلیون تن در سال).



سوم را ( با تولید 246 میلیون 8/9 درصد) و ایران مقام پنجم را پس از مکزیکو دارا بود.

پژوهش ها نشان می دهد که تنها در بخش تفحص و اکتشاف نفت در سال های 1972 تا 1982 نزدیک به 122/7 میلیارد دالر هزینه شده بود. برخی از آمار نشان می دهد که حجم تولید کشور های غیر از اوپک در سال های دهه هشتاد افزایش چشمگیری یافته و از رقم 27 میلیون بشکه در روز در سال 1973 به 38 میلیون بشکه در روز در سال 1983 افزایش یافته بود. کشور های اوپک که در بالا هم از آن یادآوری کردیم، در همان سال به امید حفظ ثبات در بهای نفت، سقف تولید را 17/5 میلیون بشکه تعیین نمودند.

به گفته روزنامه پاتریوت ( شماره 11 مارچ 1985 ) یک سال بعد، کشور های اوپک، تراز تولید را 19/5 میلیون بشکه تعیین نمودند. درین هنگام، در سراسر جهان 55 میلیون بشکه نفت خام در روز تولید گردیده بود. در حالی که در سال 1979 این رقم 65/6 میلیون بشکه در روز گزارش یافته بود. این خود کاهش بزرگی را در حجم تولید نشان می داد. این نمایانگر آن است که گرایش در راستای کاهش مصرف نفت تاحدی اثرات خود را در جهان سرمایه داری وقت از خود به جا گذاشته بود.

روزنامه پاتریوت در این شماره، ضمن تبصره یی می نویسد که بهای نفت در جریان جنگ اعراب و اسرائیل ناگهان چار برابر افزایش یافته، در پی آن، پس از انقلاب ایران، بار دیگر از 18 دلار برای هر بشکه در سال های 80-1979 به 36 دالر در بشکه بالا رفت.

یکی از سال های بس دشوار و سخت برای کشور های صادر کننده نفت- به ویژه کشور هایی با نظام تکرشته یی اقتصاد - سال 1986 بود. درین سال - برای نمونه، روزنامه "دان" چاپ پاکستان در شماره مؤرخ 10 فبروری 1987 می نویسد که - مناقشه بر سر تعیین بهای نفت، به بحران منجر گردید. افت شدید بهای نفت در سال 1986 دشواری هایی بزرگی را به وجود آورد. برای مثال، صاحبان پالایشگاه های نفت در امریکا در ماه جولای سال 1986 به طور میانگین 12 دلار در ازای هر بشکه پرداختند، در حالی که یک سال پیش، برای همان مقدار نفت خام 26 دلار می پرداختند.

در پی افت قیمت ها و کاهش حجم تولید نفت، با نوسان های منفی در ارزش برابری دالر در برابر دیگر ارز های خارجی،

درآمد های ارزی کشور های اوپک از فروش نفت از 275 میلیارد دالر در سال 1980، به 130 میلیارد دالر در سال 1985 سقوط نمود. عربستان به عنوان بزرگترین کشور صادر کننده نفت اوپک، هنگامی کوشید سهم آن را در بازار های جهانی تثبیت و تنظیم نماید، که قیمت ها به شدت سقوط نموده و درآمد کشور های اوپک باز هم در سال 1986 کاهش چشمگیری دیده و به مرز 75 میلیارد دالر در سال 1986 (که 70 درصد کاهش را در مقایسه با سال 1980 نشان می داد)، رسیده بود.

بر پایه گزارش های رسانه ها، کشور های اوپک در ماه دسامبر سال 1986 پس از جر و بحث های بسیار، سقف حجم تولید نفت و صدور آن را تا 15 تا 16 میلیون بشکه در روز و بهای فروش هر بشکه را 18 دالر تعیین نموده بودند. برخی از رسانه ها خبر می دهند که کشور های عضو اوپک در موافقتنامه دسامبر 1982 برای هر ربع سقفی را معین کرده بودند. این مرز را رسانه های گروهی در سال 1987 - 15، در ربع اول و 16/3 در ربع دوم گزارش دادند.

روزنامه "دان" چاپ پاکستان در شماره 8 فبروری 1987 خود، در رابطه با تصمیم ماه دسامبر 1986 کشور های اوپک می نویسد که یکی از تخیرات اساسی درین تصمیم، همانا پذیرش کاهش 1/1 میلیون بشکه از کل حجم تولید عربستان سعودی از سوی آن کشور شمرده می شود. این گونه، تولید عربستان از مرز 4/9 میلیون بشکه به 3/8 میلیون بشکه در روز کاهش یافت.

همین روزنامه همچنان می نویسد که حجم تولید نفت در سراسر جهان در ماه جنوری سال 1987 به حدود 45/7 میلیون بشکه در روز رسیده بود. این رقم مقدار 1/3 میلیون بشکه در روز نسبت به ماه دسامبر سال پیش کمتر نشان داده شده است. این کاهش را نتیجه تصمیم اوپک می دانند.

گزارش ها همچنان می رساند که زیان های مالی کشور های خلیج فارس از ناحیه درآمد نفت در سال 1986 چشمگیر بوده است. روزنامه "دان" چاپ پاکستان در شماره اول فبروری 1987 زیان قطر را 43 درصد، عمان را 40 درصد، امارات متحده عربی را 33 درصد، بحرین را 35 درصد و عربستان سعودی را 30 درصد گزارش داده است. این روزنامه می نویسد: " هرگاه بهای هر بشکه نفت در سال 1987 هژده دالر بماند، درآمد کل ارزی این کشور ها به 37/7 میلیارد دالر

که 16 درصد کاهش نظر به سال 1986 را نشان می دهد، بالغ خواهد شد".

همین روزنامه همچنان به قول یکی از اقتصاد دانان "بانک بین المللی خلیج" [ فارس ] به نام هانری اعظم، می نویسد که " پس از چار سال پی در پی کاهش درآمد کشور های خلیج فارس، امید می رود تا درآمد سالانه از درک نفت به حجم 35 تا 40 میلیارد دالر برای نفوس نه بیشتر از 15 میلیون از مرز فراوانی بیشتر باشد."

باید یادآور گردید که به رغم فیصله های اوپک، باز هم تراز (سقف) تولید و یا بهای فروش در معاملات از سوی کشور های عضو، رعایت نمی گردد. روزنامه "دان" در شماره 11 فبروری 1987 درین باره می نویسد که اوپک در گذشته نیز همواره چنین تراز هایی را تعیین نموده بود، مگر همین کشور ها آنقدر تولید و به بازار عرضه داشتند که بهای نفت از بالای 30 دالر در سال 1985 به 9 دالر در جولای 1986 پایین آمد.

گزارش های رسانه های گروهی همچنان می رساند که یک شرکت نفتی عربستان سعودی با چار شرکت نفتی امریکایی به نام "ارامکو" ( که در سال 1976 سهام آن ها در این کشور "ملی" گردید)، قرارداد دراز مدتی در زمینه فروش نفت خام (سبک و با کیفیت خوب) به بهای 17/52 دالر در هر بشکه به امضاء رسانیده بود. بنا بر همین گزارش ها، عربستان در ماه فبروری 1987 بر پایه همین قرارداد، نیمی از نفت تولیدی خود را به شرکت های گروه ارامکو و بقیه آن را بر پایه قرار داد های گوناگون می فروخت. این منابع، حجم تولید عربستان را در ربع اول سال 1987 4/133 میلیون بشکه نفت خام در روز برآورد می نمودند.

همین منابع همچنان خبر می دهند که کشور های اوپک با تعیین چنین تراز متوقع بودند تا بهای نفت را از 18 دالر در سال 1987 به 20 دالر در سال آینده در صورتی که سقف تولید را 17 میلیون بشکه حفظ کنند، افزایش داده و ثبات نسبی را به وجود آورند.

کشور های اوپک در ماه اپریل 1987 تنها 16 میلیون و 300 هزار بشکه نفت در روز تولید نموده بودند. که در مقایسه با تراز معینه در دسامبر 1982 (که 17 میلیون بشکه در روز بود) و ماه مارچ 1982 یک کاهش را نشان می دهد. مگر بر پایه همین منبع، در آن هنگام کشور های اوپک نیمی از ظرفیت تولیدی خود را که 34 میلیون بشکه در روز تخمین شده است، تولید نکرده بودند. پژوهش ها نشان می دهند که مصارف جهانی نفت در دهه هشتاد، روزانه 60 میلیون بشکه

تخمین می‌گردید. سهم کشور های اوپک در بازار بین المللی در این دهه 30 درصد را تشکیل می‌داد.

به گونه یی در بالا هم یادآور گردیدیم، در دهه هشتاد سده بیستم، گذشته از یک رشته پیشرفت ها در مبارزهء شماری از کشور ها در چهارچوب اوپک در راستای برآورده شدن برخی از خواست های شان در زمینه فروش نفت و تعیین بها، با توجه به سرشت رژیم های با نفوذ درین سازمان و روابط آن ها در کل با انحصارات جهانی، این سازمان دستاویز مهمی در دست این انحصارات که از آن خیلی ماهرانه بهره می‌گرفتند، بیش نمی‌توانست باشد. در این دهه، اوپک ده ها و حتا صد ها میلیارد دالر را به گونه یی به کیسه شرکت های انحصاری و بانک های مربوط آنها ریخت.

بر پایه یکی از سنجش ها، در آمد ارزی تنها 13 کشور عضو اوپک از سال 1973 تا 1980 از فروش نفت به نزدیک به 893 میلیارد دالر می‌رسید که از جمله 660 میلیارد دالر آن را برای خرید کالا های مصرفی به شمول کالاهای لوکس و ماشین آلات صنعتی و جنگ افزار هزینه نموده و بقیه آن را که نزدیک به 233 میلیارد دالر برآورد می‌گردید، در بانک های انحصارات چند ملیتی پس انداز و یا سرمایه گذاری نمودند و این گونه بر نیرومندی این بانک ها و قدرت پویایی و معاملات آن ها در چهار چوب سیاست نو استعماری افزودند. درین پیوند، بایسته می‌دانیم تا به یک مثال دیگر که در نشریهء "آسیا و افریقای امروز" به زبان انگلیسی شمارهء 2 سال 1983 به چاپ رسیده بود، نظر بپردازیم:

" بانک های چند ملیتی در سال های اخیر به گونه بی سابقه و به پیمانانهء گسترده شعبی در خارج ایجاد نموده اند. برای نمونه در حالی که در سال 1965 تنها 11 بانک امریکایی در خارج از آن کشور شعبی داشتند، در سال 1975 این رقم به 732 شعبهء 125 بانک امریکایی در 59 کشور گزارش گردید. این رشد در عین زمان پس از پنج سال از سپری شدن عمر اوپک دیده شده است. این خود آشکارا نشان می‌دهد که در آمد ارزی از ناحیهء فروش نفت که شرکت های انحصاری به گونه مستقیم و غیر مستقیم برآن تسلط دارند، تحرك بزرگی به کار و پویایی بانک ها و مؤسسات پولی بین المللی زیر نفوذ کشور های بزرگ بخشیده است.

همچنان شایان یادآوری است که افزون بر اوپک، تا کنون سازمان هایی دیگری زیر نام های دیگر ایجاد گردیده است که در عقب آن، باز هم طرح های دقیق و اهداف آزمندانه انحصارات نهفته است، مگر به خاطر پرده پوشی بر اعمال و

همچنان برای خشنودی خاطر برخی از نیرو های ملی گرا و جلوگیری از شدت تبلیغاتی نیرو های دموکراتیک درین کشور ها، برای این سازمان ها نام های پوششی می دهند."

### **جنگ عراق با ایران و پیامد های آن:**

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، رژیم بعثی عراق به رهبری صدام حسین با بهره گیری از اوضاع پدید آمده در ایران، به این کشور یورش برد. دردمندان، این جنگ خانمانسوز دستاوردی جز نابودی و بربادی امکانات بزرگ مالی، و مادی و جانی دو کشور نفت خیز منطقه و پایین آمدن بهای نفت و سرازیری جنگ افزار های سهمگین در یک نبرد فرسایشی نداشت. سرانجام این جنگ در حای که عراق و منطقه را با چالش های بسیاری روبرو گردانیده بود، با پادرمیانی سازمان ملل با انجام گفتگو های غیر مستقیم پایان یافت.

### **حمله عراق به کویت و حمله های ناتو به رهبری امریکا به عراق:**

صدام حسین پس از پایان جنگ عراق و ایران به رغم هشدار های پی در پی جامعه جهانی به کویت لشکر کشید و این کشور را اشغال نمود. اشغال کویت چیزی نبود که امریکا بتواند با آن شوخی نماید. از این رو، به همکاری متحدان خود به عراق حمله کرد و نیرو های عراقی را از کویت بیرون راند. در پی آن عراق را یک دهه آژگار به محاصره کشید و سرانجام رژیم صدام حسین را سرنگون نمود. این گونه، کارنامه سیاه رژیمی که نزدیک سه دهه بر مردم بینوای عراق به زور سرنیزه فرمان می راند، به پایان رسید.

### **نقش چین در منطقه:**

" در سال های گذشته اقتصاد چین به گونه پیگیری توسعه می یابد. فرآورده انباشته ملی چین در سال 2003 به میزان 9.1 در صد افزایش یافت و در سال 2003 به 6.4 تریلیون دالر رسید و پس از امریکا ( 10.9 تریلیون دالر ) به جایگاه دوم رسید و از جامعه اروپا نیز پیسی گرفت. برای مقایسه - فرآورده انباشته جاپان به 3.5 تریلیون و روسیه به 1.2 تریلیون می رسد.

مقارن با سال 2003 چین پس از امریکا در جایگاه دوم در مصرف نفت در جهان قرار گرفت. تا سال 2003 چین مطلقا نیاز های نفتی خویش را از منابع داخلی تامین می کرد. بر پایه گزارش روزنامه " اقتصاد " چاپ جمهوری فدرال آلمان، چین در چند دهه اخیر بیش از 760 بار رشد داشته است. این در حالی است که اروپای باختری و امریکا در دوره مشابه تنها 70 برابر رشد کرده اند.

چین همین اکنون در تولید برخی از فرآورده ها از اروپا، روسیه، جاپان و امریکا پیشی گرفته است و گروهی بر آن اند که تا سال 2012 در بسیاری از نشانگر ها از امریکا پیشی گرفته و به کشور نخست جهان مبدل خواهد گردید. با این هم، برخی از کارشناسان محتاط بر آن اند که امریکا تا سال 2050 کماکان کشور نخست جهان باقی خواهد ماند. برخی دیگر بر این باورند که روسیه نیز می تواند با توجه به پتنتسیال هایی که دارد، طی این دوره دوباره به یک ابرقدرت مبدل گردد. به هر رو، با رشد روزافزون چین از یک سو، و افزایش شمار باشندگان این کشور از سوی دیگر، روشن است که مصرف انرژی در آن کشور افزایش خواهد یافت و پای این کشور را در بازی های انرژیستیک گونه جدی خواهد کشانید. نشانه های چنین دگرذیسی اوضاع را از همین اکنون می توان دید. برای مثال، امضای قرارداد بزرگ 70 میلیارد دلری چین برای خرید گاز از ایران گواه بر این مساله است. چین همچنان در نظر دارد سرمایه گذاری های بزرگی در آسیای میانه و سایبریای روسیه نماید.

آنچه بسیار شگفتی برانگیز است، رشد روز افزون تراز صادرات چین به کشور های منطقه به ویژه عربستان سعودی است که شریکان سنتی بازرگانی این کشور ها مانند اروپا و امریکا را با چالش جدی روبرو می گرداند.

### **نقش همگرایی و همکاری منطقه یی در آینده و تیوری ژئواکونومیک:**

" در یک ارزیابی کلی می توان گفت در سال های اخیر هیچ منطقه یی در جهان بیش از منطقه خلیج فارس با جنگ ها درگیری ها تضاد ها و پیچیدگی های فراوان روبرو نبوده است. خلیج فارس افزون بر مسایل درونی با عوامل تاثیر گذار خارجی مهمی روبرو بوده است که بر سرنوشت کشور های این منطقه آثار قطعی را از خود برجای گذاشته است. شاید از زمان جنگ جهانی اول و زوال امپراتوری عثمانی که انگلستان به صورت قدرت فایقه در خاور میانه و خلیج فارس ظهور کرد و توانست مقدرات کشور های این مناطق را تعیین نماید، چنین مداخله گسترده خارجی در این بخش از جهان سابقه نداشته است. "

به هر رو، به گونه یی که پس منظر تاریخی تحولات منطقه را بررسی نمودیم، دیدیم که منطقه گذشته دردناک و تیره و تاری را پشت سر گذاشته است. آنچه امروز در منطقه می گذرد، چه از دیدگاه تحولات درونی که آستان آن است، و نیز با توجه به رویایی روزافزون کشور های مصرف کننده بسیار

دراماتیک و بایسته تامل است. مگر با این هم، به رغم پهن بودن مه سیاه و ترسناک چالش‌ها و تنش‌ها در سپهر سیاسی منطقه، افق‌های روشنی هم نوید آینده شگوف‌تر را برای منطقه می‌دهد. برای مثال، "بسیاری از کشورهای عربی آغاز به گذار به جامعه مدنی با ایجاد نهاد های گوناگون نمایندگی به شکل پارلمان‌ها و ارگان‌های محلی اداره نموده‌اند. جای ویژه‌ی‌ی را در زندگی این کشورها مسایل اصلاحات اقتصادی گرفته است. به این مقصد، کشورهای یادشده آغاز به لیبرالیزاسیون نظام‌های اقتصادی خویش نموده‌اند که در آن‌ها جای اصلی را مسایل خصوصی‌سازی و غیردولتی‌ساختن مالکیت، ایجاد نهاد های مدرن مالی مختص برای اقتصاد بازار آزاد، کاربرد رفتار های نو با منجمنت اقتصادی، گزینش شیوه های مدرن اداری در زندگی اقتصادی می‌گیرد.

" در ساخت و ساز صنایع خاور نزدیک پول‌های عظیمی ریخته می‌شود. برای مثال، در پروژه‌های اعلام شده در سال 2003-2007 توسعه ظرفیت‌ها در صنایع - به خصوص ایتیلین در مقیاس جهانی به 16 میلیون تن در سال می‌رسد. از آن جمله 4 میلیون تن آن را ایران و قطر تولید می‌کنند.

ایران نیز به عنوان مهمترین کشور منطقه در سال‌های اخیر به آهنگ‌ها (نرخ‌های) شگفتی برانگیز رشد اقتصادی از جمله صنایع نفت و شیمی دست یافته است. برای مثال، در سال 1383 (ماه‌های مارچ 2004 تا مارچ 2005) تولید فرآورده های نفتی شیمیایی ایران به 19 میلیون تن می‌رسد که 60 درصد بیشتر از سال 2002 و در کل 3/2 بار بیشتر از سال 1996 است.

ایران پس از روسیه (که 35 درصد ذخایر گازی جهان را در اختیار دارد)، با داشتن 15 درصد از ذخایر گازی جهان دومین کشور دارنده گاز در جهان به شمار می‌رود. خاستگاه گاز پارس جنوبی به تنهایی 10 درصد ذخایر گاز جهان را دارا است. پارس جنوبی اقتصاد و زندگی کاری جنوب ایران را از بوشهر تا بندر عباس زیر پوشش گرفته است. همو جنوب ایران بنا به سنجش کارشناسان ایرانی - کارازر مهم مبارزه بر سر مبدل شدن ایران به مرکز جهانی نفتی - شیمیایی جهانی خواهد بود. حجم کل سرمایه گذاری های ایران در این گستره در ده سال آینده سر به 100 میلیارد دالر خواهد زد.

از همین اکنون می توان دورنمای رقابت های بزرگ را در این بخش از جهان دید. برای مثال، هند حاضر گردیده است به میزان 25 میلیارد دلار در این خاستگاه سرمایه گذاری نماید. روشن است در پهلوی سرمایه گذاری 70 میلیارد دلاری چین در این خاستگاه می توان به آینده منطقه امیدوار بود.

بر پایه آخرین داده های آماری سازمان ملل در سال 2004 در سراسر جهان عرب 240 میلیون نفر بود و باش داشتند. ( بدون سرزمین فلسطین) که 4/2 درصد کل باشندگان جهان را تشکیل می داد. اما تولید این کشور ها تنها 1/8 درصد فراورده انباشته ( ناخالص) جهانی را می ساخت. روشن است این وضعیت نمی تواند در دراز مدت پایدار بماند. کشور های عربی بالقوه توانایی دستیابی به اقتصاد شگوفایی را دارند.

بر پایه داده ها در سال 94 فرآورده انباشته داخلی کشور های عربی به 456236 میلیون دلار می رسید که به این صورت درآمد سرانه هر عرب تبار به 1908 دلار می رسد. البته با مدیریت درست و برنامه ریزی های خردورزانه می توا این تراز را بار ها بالا تر برد.

در سال های اخیر دیگر کشور های منطقه از جمله هند و ترکیه نیز دستاورد های شایان توجهی داشته اند.

فشرده سخن این که سازواره های جیوپولیتیک و جیواکونومیک منطقه چون شورای همکاری خلیج فارس، دیگر کشور های عربی، ترکیه، ایران، آسیای میانه، قفقاز، کشور های نیمقاره و افغانستان برای برون رفت از وضعیت نابه هنجار کنونی راهی جز از همگرایی و همپیوندی ندارند. شگوفایی اکو، پویایی دالان ( کریدور) شمال-جنوب، رسانایی نفت و گاز آسیای میانه، خزر و قفقاز به بازار های جهانی، توسعه شبکه های راه آهن - به ویژه در ایران و گسترش بازرگانی از راهکار هایی اند که آینده شگوفانی را برای منطقه در کل نوید می دهند. در این بستر، تامین امنیت و استقرار ثبات در کشور های جنگ زده منطقه مانند افغانستان و عراق از اولویت برخوردار است. نیازمندی روزافزون کشور های پیشرفته به منابع انرژی فسیلی مستلزم تامین ثبات در منطقه است. برای دستیابی به این مامول، درگام نخست بایسته است کشور های بزرگ صنعتی به کانسپت نوینی در زمینه تقسیم عادلانه منابع انرژی و گستره های نفوذ دست یابند. مادامی که چنین طرحی موجود نباشد، کشاکش های منطقه یی را پایانی نخواهد بود. تنها شکل بحران ها دگرگون شده و خود بحران ادامه خواهد یافت. از سوی دیگر،

درس های سهمگین گذشته های دردناک به کشور های منطقه آموخته است که راهی جز همگرایی، همسویی و همکاری ندارند.

در این جا بایسته است خاطر نشان سازیم که استقرار صلح و ثبات در کشور جنگ زده افغانستان جزو لاینفک استراتژیی تامین ثبات در منطقه به عنوان پیش شرط تحقق هرگونه مدل همکاری منطقه یی است که بدون آن با توجه به زمینه های موجود گسترش تروریسم و تولید مواد مخدر در آن نمی توان به موفقیت این گونه طرح ها امید بست.

رسانایی گاز ترکمنستان به پاکستان از راه افغانستان می تواند در زمینه تحکیم امنیت و شگوفایی اقتصادی در منطقه یاری رساند. در این جا بایسته است یادآور گردیم که نفس کشیدن لوله های رسانایی گاز در منطقه مهم است نه این که از کدام کشور منطقه می گذرد. هرگاه مساله کشیده شدن لوله های رسانایی گاز ترکمنستان را به پاکستان و هند از راه افغانستان به بررسی بگیریم، با این کار، افزون بر سرازیر شدن سرمایه به منطقه، زمینه ثبات در استان های باختری افغانستان در همسایگی ایران فراهم گردیده و با بالاروی تراز زندگی و توان خرید باشندگان این نواحی، تراز بازرگانی میان افغانستان و ایران بالا خواهد رفت. از سوی دیگر، با فراهم شدن زمینه اشتغال برای باشندگان استان های مرزی، تراز تبهکاری و قاچاق مواد مخدر پایین خواهد آمد که این کار به سود همه کشور های منطقه خواهد بود. همچنان توامندی اقتصادی ترکمنستان با فروش گاز افزایش خواهد یافت که این خود به نوبه خود در شگوفایی اقتصادی منطقه تاثیر دارد. همین مساله در مورد پاکستان نیز صدق می کند.

به امید شگوفایی منطقه و بهروزی.

### رویکرد ها :

- 1- فریدون گیلانی، روی خط آزاد، شناخت تاریخی بحران در منطقه (بخش دوم)، ص 25، نیمروز، 2001، لندن.
- 2- علی امامی، عوامل تاثیر گذار خارجی در خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، 1382، تهران.
- 3- مجله "آسیا و افریقا- امروز"، چاپ شوروی پیشین، به زبان انگلیسی، شماره 6، سال 1982.
- 4- مجله "هاریزونت"، چاپ جمهوری دمکرات آلمان، شماره 15، سال 1983.
- 5- "هاریزونت"، چاپ جمهوری دمکرات آلمان، شماره 3، سال 1984.

- 6- " هاریزونت" چاپ جمهوری دمکرات آلمان، شماره 32، سال 1982.
- 7- روزنامه "مسلم"، چاپ پاکستان، به زبان انگلیسی، 15 مارچ 1983.
- 8- روزنامه "دان"، چاپ پاکستان، به زبان انگلیسی، اول فبروری 1983.
- 9- روزنامه "دان"، چاپ پاکستان، به زبان انگلیسی، 8 فبروری 1987.
- 10- روزنامه "دان" چاپ پاکستان، به زبان انگلیسی، 10 فبروری 1987.
- 11- روزنامه "دان" چاپ پاکستان، به زبان انگلیسی، 11 فبروری 1987.
- 12- روزنامه "دان" چاپ پاکستان، به زبان انگلیسی، 6 فبروری 1987.
- 13- روزنامه "مسلم" چاپ پاکستان، به زبان انگلیسی، 6 فبروری 1987.
- 14- روزنامه "پاتریوت"، چاپ هندوستان، به زبان انگلیسی، 11 مارچ 1987.
- 15- روزنامه "تایمز اف انڈیا" چاپ هندوستان، به زبان انگلیسی، 24 جون سال 1987.
- 16- روزنامه "دان"، چاپ پاکستان، 16 فبروری 1987،
- 17- عزیز آریانفر "افغانستان به کجا می رود؟"، کابل، 2004
- 18- "روسیه در خاور نزدیک"، انستیتوت مطالعات اسراییل و خاور نزدیک، مسکو، 2001، مقاله الکساندرف زیر نام "آنالیز کنسپتوئل: روسیه و کشور های شورای همکاری خلیج فارس"، ص 142
- 19- Charles Kupchan, *The Persian Gulf and the West*, Boston: Department of Politics Princeton University, 1987, p. 198.
- 20- عباس امیری، "خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست بین الملل"، تهران، موسسه پژوهش های سیاسی و اقتصادی بین المللی، 1355 ص 68
- 21- "روسیه در خاور نزدیک"، انستیتوت مطالعات اسراییل و خاور نزدیک روسیه، مسکو، 2001، مقاله عیسایف، روسیه و کشور های عربی: دستاورد ها و مسایل همکاری، ص 71
- 22- گوسارف، "جهان عرب در مرز سده ها": رهبران توسعه اقتصادی جهان عرب، سایت انترنتی انستیتوت خاور شناسی اکادمی علوم روسیه
- 23- ساژین، "دور نمای توسعه نفتی- شیمیایی ایران"، 04/4/16، سایت انترنتی انستیتوت خاورشناسی اکادمی علوم روسیه

- 24- سایت انترنتی ([www.iimes.ru/stat/2004/22-09-04.htm/](http://www.iimes.ru/stat/2004/22-09-04.htm/))
- 25- "روسیه در خاور نزدیک"، چاپ انستیتوت مطالعات اسراییل و خاور نزدیک، مسکو، 2001، برگرفته از مقاله نوشته کوساچ و ملکومیان زیر نام " روسیه، خاور نزدیک و جهان عرب: پیرامون روابط متقابل اساسی، ص 111-112
- 26- آ.آ. ولفویچ، " چین در بازار انرژی خاور نزدیک "، برگرفته از سایت انترنتی .
- 27- افغانستان و امنیت آسیای میانه، مجموعه مقالات، بشکیک، 2004، چاپ بنیاد فریدریش ایبرت جمهوری فدرال آلمان